

اوکراین و بازگشت فاشیسم به اروپا

اسفند ۱۳۹۲، ۱۰، مجله هفته



ادرار اعتراضی در پاریس Ruptly

توسط اریک دراتسر- ۳۱ ژانویه ۲۰۱۴

STOPIMPERIALISM.ORG

خشونت در خیابانهای اوکراین به مراتب بیشتر از بیان خشم مردم علیه دولت می باشد. در عوض، این تنها آخرین نمونه از ظهور توطئه آمیز ترین نوع فاشیسم از زمان سقوط رایش سوم در اروپا بوده است.

اعتراضات منظم در ماه های اخیر توسط اپوزیسیون سیاسی و حامیان آن در اوکراین دیده شده – ظاهراً در پاسخ به امتناع رئیس جمهور اوکراین، یانوکوویچ از یک توافقنامه تجاری با اتحادیه اروپا که توسط بسیاری از ناظران سیاسی به عنوان اولین گام در جهت پیوستن به اتحادیه اروپا مشاهده شده است می باشد. تظاهرات عمدتاً مسالمت آمیز باقی ماند تا روز ۱۷ ژانویه ۲۰۱۴ هنگامی که تظاهر کنندگان مسلح با توم ها، کلاه خود و بمب های دست ساز خشونت وحشیانه ای را علیه پلیس به راه انداختند، حمله وحشیانه به ساختمانهای دولتی، ضرب و شتم هر کسی که مظنون به طرفداری از دولت، و به طور کلی ویران کردن همه چیز در خیابانهای کییف شدند. اما، این افراط گرایان خشونت طلب چه کسانی هستند و دارای چه ایده نولوژی ای می باشند؟

۱- ناسیونالیستهای اوکراین به پلیس حمله می کنند

شکل گیری سیاسی تحت نام «بخش دست راستی» شناخته شده است، که در اصل چتر سازمانی است برای تعدادی از سازمانهای افراطی ملی گرا (بخوانید فاشیست) متشکل از جناح های راست، از جمله حامیان حزب «سووبودا» (آزادی)، «حزب اوکراین»، «شورای ملی اوکراین – دفاع ملی اوکراین از خود»، و «تریزوب» می باشد. کلیه این سازمانها در یک ایده نولوژی مشترک هستند که به شدت ضد روسی، ضد مهاجرین، و ضد یهودی و غیره می باشند. علاوه بر این آنها در یک تکریم مشترک برای به اصطلاح «سازمان ملی گرایان اوکراینی» تحت رهبری استپان باندرا، از همدستان نازی های ننگین، کسی که فعالانه علیه اتحاد جماهیر شوروی می جنگید با هم سهیم هستند. او متعهدانه در گیر در برخی از بدترین جنایات توسط هر طرف در جنگ جهانی دوم بود.

در حالیکه نیروهای سیاسی اوکراین، اپوزیسیون و دولت، مذاکره را ادامه می دهند، یک نبرد بسیار متفاوت در خیابانها به راه افتاده است. با استفاده از ایجاد ترس و ارعاب و ضرب و شتم بی رحمانه که بیشتر نمادی از «پیراهن سیاه های موسیلمانی» هستند تا یک جنبش سیاسی معاصر. این گروه ها به نوبه خود موفق شده اند کشمکش بر سر سیاست اقتصادی و تابعیت سیاسی کشور را به یک مبارزه مربوط به هستی برای بقای ملتی که این به اصطلاح «ملی گرایان» ادعای دوست داشتن از صمیم قلب را دارند به مرحله اجرا درآوردند. تصاویر کییف در آتش، خیابان لویو پر از اراندل و اوپاش، و دیگر نمونه های دلسرد کننده ای از هرج و مرج در کشور، بدون هیچ شک و تردیدی نشاتگر اینست که مذاکرات سیاسی با اپوزیسیون میدان مرکزی کییف و مرکز اعتراضات، اکنون دیگر موضوع مرکزی نیست. بلکه ترجیحاً، سنوال اساسی فاشیسم اوکراین است که آیا باید از آن پشتیبانی کرد یا دست رد به آن زد.

به نوبه خود، ایالات متحده به شدت در کنار این اپوزیسیون خود را قرار داده است، بدون در نظر گرفتن خصوصیات و شخصیت‌های سیاسی آن. در اوایل دسامبر، اعضای دستگاه حاکمه آمریکا مثل مک کین و ویکتوریا نولند در میدان مرکزی کییف و مرکز اعتراضات دیده شده اند که پشتیبانی خود را از معترضان ابراز می دارند. با این حال، هم چنانکه خصلت اپوزیسیون در روزهای اخیر آشکار شده است، طبقه حاکمه ایالات متحده و غرب و دستگاه تبلیغاتی آنها در محکومیت شورش فاشیست ها کاملاً بی اعتنا بوده اند. در عوض، نمایندگان آنها با جناح راست ملاقات کرده اند و آنها را «هیچ تهدیدی» تلقی نکردند. به عبارت دیگر، ایالات متحده و متحدان خود موافقت ضمنی خود را برای ادامه و گسترش خشونت تحت نام هدف نهانی خود که رژیم پنج (تغییر رژیم) باشد را داده اند.

در تلاش به منظور بیرون راندن اوکراین از حوزه نفوذ روسیه، اتحاد آمریکا، اروپا و ناتو، برای اولین بار خودشان را در ظاهر با فاشیست ها متحد نساختند. البته، برای چندین دهه، میلیونها نفر در آمریکای لاتین توسط نیروهای شبه نظامی فاشیست مسلح و توسط حمایت ایالات متحده ناپدید شده و یا به قتل می رسیدند. مجاهدین افغانستان، که بعداً به القاعده تغییر شکل دادند، هم چنین ایده نولوژی های بسیار افراطی ارتجاعی، به منظور بی ثبات کردن روسیه توسط ایالات متحده ایجاد و تأمین مالی می شدند. و البته، واقعیت دردناک لیبی و اخیراً سوریه را مقابل چشمان مان داریم، جانی که ایالات متحده و متحدان آن بنیاد گرایان افراطی و جهادی های اسلامی را علیه دولتی که حاضر به اطاعت از آمریکا و اسرائیل نیست، حمایت و تأمین مالی می کنند. در اینجا یک الگوی نگران کننده ایست که هرگز از دید ناظران سیاسی مشتاق و تیز هوش پنهان نمانده است: ایالات متحده همواره همیشه علت عوامانه ای را با جناح های افراطی و فاشیست ها به منظور کسب ابتکار در جغرافیای سیاسی، مورد استفاده خود قرار داده است.

وضعیت در اوکراین عمیقاً نگران کننده است به دلیل اینکه، این نمایانگر آتش سوزی بزرگی است که به راحتی می تواند کمتر از ۲۵ سال پس از استقلال اش از اتحاد جماهیر شوروی از هم فرو پاشد. با این حال، در اینجا یک جنبه به همان اندازه نگران کننده است و آن ظهور فاشیسم در اوکراین است. این کشور تنها نیست.

تهدید فاشیسم در سراسر قاره

اوکراین و ظهور پدیده افراط گرایی جناح راست در آنجا نمی تواند جدا از هم دیده شود، چه رسد به درک این پدیده. بلکه، این پدیده باید به عنوان بخشی از روند رو به رشد در سراسر اروپا (و در واقع جهان) مورد بررسی قرار گیرد - روندی که کل پایه های دموکراسی را تهدید می کند.

در یونان اعمال سیاست ریاضت اقتصادی بی رحمانه با ارا به سه اسبه (صندوق بین المللی پول، بانک مرکزی اروپا و کمیسیون اروپا)، اقتصاد این کشور را کاملاً فلج کرده است، که منجر به رکود عمیق و وحشتناک، اگر نه بدتر از رکود بزرگ در ایالات متحده شده است.

این در برابر پرده پشت صحنه سقوط اقتصادی است که حزب طلوع طلانی به سومین حزب سیاسی معروف در کشور تبدیل شده است. با اعتقاد به یک ایده نولوژی تنفرآمیز، حزب طلوع طلانی - در واقع این حزب نازی است که ضد یهودی، ضد مهاجرین، شوونیسم ضد زن را ترویج می دهد. این تهدید بود که سبب شد دولت رهبری حزب را پس از اینکه یک عضو نازی از طلوع طلانی با چاقو یک فرد ضد فاشیست را زخمی کرد، دستگیر کند. دولت آتن دست به تحقیق در مورد این حزب زده است، اگر چه نتایج حاصل از این تحقیقات و محاکمات هنوز تا حدودی نا مشخص باقی مانده است.

چیزی که باعث می شود طلوع طلانی هم چنان خاننا تهیددی باشد، واقعیتی است که علی رغم ایده نولوژی مرکزی نازیسم، ضد اتحادیه اروپا بودن آنها، فضاحت ضد ریاضت کشی آنها مورد خوشایند بسیاری از یونانی ها که از نظر اقتصادی غارت شدند قرار می گیرد. هم چنانکه، با بسیاری از جنبش های فاشیستی در قرن بیستم، قربانیان حزب طلوع طلانی، مهاجرین، مسلمانان و در درجه اول آفریقایی ها، بسیاری از مشکلاتی هستند که یونان در حال حاضر با آن مواجه است. در شرایط اقتصادی وخیم، چنین نفرت غیر منطقی جذاب به نظر خواهد آمد؛ پاسخی است به این پرسش که چگونه مشکلات جامعه را باید حل کرد. در واقع، علی رغم زندانی شدن رهبران حزب طلوع طلانی، اعضای دیگر این حزب هنوز در پارلمان فعالند، هنوز برای انتخاب شدن برای مقامات بالا فعالند، از جمله برای مقام شهردار آتن. هر چند که پیروزی در انتخابات برایشان بعید به نظر می رسد، یک موفقیت چشم گیر در صندوق های رأی، ریشه کن کردن فاشیسم در یونان را به همان اندازه مشکل می سازد.

اگر این پدیده فقط مختص به یونان و اوکراین می بود، این امر یک روند تازه ای تلقی نمیشد. متأسفانه هنوز ما ولو اینکه کمی کمتر آشکارا به صورت فاشیستی، اما ظهور احزاب سیاسی مشابهی را در سراسر اروپا مشاهده می کنیم. در اسپانیا، حاکمیت « حزب مردم » که طرفدار سیاست ریاضت کشی است به جهت تثبیت قوانین سخت و بی رحمانه توأم با محدود کردن هرگونه اعتراضات و آزادی بیان حرکت کرده، و مشروعیت و قدرت به شیوه های سرکوب پلیسی می دهد. در فرانسه، حزب جبهه ملی ماریان لوپن، که به طرز غضبناکی مسلمان و مهاجر آفریقایی را قربانی می کند، تقریباً ۲۰ درصد آرا را در دور اول انتخابات رئیس جمهوری بدست آورد. مشابهاً، « حزب برای آزادی » در هلند – که سیاستهای ضد مسلمان، ضد مهاجرین را تبلیغ و ترویج می کند – به سومین حزب از نظر بزرگی تبدیل شده است. در سراسر کشورهای اسکاندیناوی، احزاب افراطی ملی گرا که زمانی در بی ربطی و گمنامی کامل بسر می بردند، اکنون بازی گران قابل توجهی در انتخابات شده اند. اگر حد اقل را در نظر بگیریم، این روندها نگران کننده می باشند. هم چنین لازم به ذکر است که، فرا تراز اروپا، شکل گیری تعدادی از تشکل های شبه فاشیستی است که به طرق مختلف مورد حمایت و پشتیبانی ایالات متحده قرار گرفته اند. کودتای جناح راستی که دولت پاراگونه و هندوراس را سرنگون ساخت، تلویحاً و/یا آشکارا توسط واشنگتن در تلاش به ظاهر بی پایان به منظور سرکوب چپ در آمریکای لاتین حمایت می شد. البته، هم چنین باید به خاطر داشته باشیم که جنبش اعتراضی در روسیه پیشگام شده توسط الکسی ناوالتی و پیروان ملی او که کینه جویانه پیش گام ایده نولوژی ضد مسلمان و نژاد پرستانه که مهاجرین از جمهوری های شوروی و قفقازی های روسی را به عنوان « روس های اروپایی » پست می نگرند، شده اند. اینها و نمونه های دیگر تصویر بسیار زشتی از سیاست خارجی ایالات متحده را نمایان می سازد که تلاش می کند به منظور استفاده از مشکلات اقتصادی و تحولات سیاسی به گسترش هژمونی ایالات متحده در سراسر دنیا دامن زند.

در اوکراین، « جناح راست »، ستیز را از میز مذاکره به خیابانها در تلاش برای تحقق رویای استپان باندرا کشانده است – اوکراینی آزاد از روسیه، یهودی و تمام « عناصر نامطلوب » دیگر، این نحوه ایست که آنها در نظر دارند. د لگرم از ادامه حمایت از جانب ایالات متحده و اروپا، این متعصبین تهدیدی به مراتب جدی تر نسبت به دموکراسی هستند تا اینکه هرگز یانوکوویچ و دولت طرفدار روسیه نتوانند موجودیت داشته باشند. اگر ایالات متحده و اروپا این تهدید را در مراحل ابتدایی خود به رسمیت نشناسند، موقعی متوجه خواهند شد که دیر شده است.

- nicht mit Facebook verbunden
- nicht mit Twitter verbunden
- Einstellungen